

پرتوی از رخداد‌های عصر امام صادق (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8?">

1- ششمین اخترتابناک آسمان امامت حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) در روز جمعه 17 ربیع الاول سال 83 هجری در مدینه و در زمان عبدالملک بن مروان بن حکم دیده به جهان گشود. مادر آن حضرت «ام فروه» دختر قاسم (1) بن محمد بن ابوبکر می‌باشد. ایشان در سال 148 هجری به دستور منصور عباسی به وسیله انگور زهرآلود مسموم و به شهادت رسید. مدفن مطهر آن حضرت در قبرستان بقیع و در جوار ائمه بقیع (2) قرار دارد. (3)

بعضی ولادت ایشان را روز سه شنبه هفتم رمضان و سال ولادت ایشان را نیز برخی سال 80 هجری ذکر کرده‌اند. (4) درباره زمان شهادت نیز گروهی ماه شوال و دسته‌ای دیگر 25 رجب را بیان کردند. (5)

2- امام صادق (علیه السلام) مدت 12 تا 15 سال بنا بر اختلاف با امام سجاد (علیه السلام) و بعد از شهادت جد بزرگوارش مدت 19 سال با امام باقر (علیه السلام) زندگی کرد و توانست به مقدار لازم از خرمن دانش این دو بزرگوار، خوشه‌چینی نماید. مدت امامت ایشان 34 سال به طول انجامید (6) که 18 سال در دوره اموی و 16 سال در دوره عباسی بوده است. (7)

3- خلفای اموی معاصر امام جعفر صادق (علیه السلام) به ترتیب عبارتند از:

هشام بن عبدالملک (114 125)، ولید بن یزید بن عبدالملک (125 126)، یزید بن ولید بن عبدالملک (126)، ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (2 ماه و 10 روز از سال 126) و مروان بن محمد معروف به مروان حمار (126 132). خلفای عباسی معاصر امام (علیه السلام) عبارتند از: ابوالعباس عبدالله بن محمد (132 137) و ابوجعفر منصور دوانیقی (137 148).

4- از امام جعفر صادق (علیه السلام) هفت پسر و سه دختر برجای ماند که عبارتند از:

«اسماعیل»، «عبدالله» و «ام فروه» که مادرشان فاطمه بنت الحسین بن علی بن حسین (علیه السلام) است. «امام موسی کاظم»، «اسحاق» و «محمد» که مادرشان حمیده خاتون می‌باشد. و «عباس»، «علی»، «اسماء» و «فاطمه» که هر یک از مادری به دنیا آمده‌اند. (8)

5- در یک دسته بندی، زندگانی امام جعفر صادق (علیه السلام) را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: الف زندگانی امام در دوره امام سجاد و امام باقر علیهما السلام که تقریباً نیمی از عمر حضرت را به خود اختصاص می‌دهد. در این دوره (83 114) امام صادق (علیه السلام) از علم و تقوی و کمال و فضیلت آنان در حد کافی بهره‌مند شد.

ب قسمت دوم زندگی امام جعفر صادق (علیه السلام) از سال 114 هجری تا 140 هجری می‌باشد. در این دوره امام از فرصت مناسبی که به وجود آمد، استفاده نمود و مکتب جعفری را به تکامل رساند. در این مدت، 4000 دانشمند تحویل جامعه داد و علوم و فنون بسیاری را که جامعه آن روز تشنه آن بود، به جامعه اسلامی ارزانی داشت.

ج- هشت سال آخر عمر امام (علیه السلام) قسمت سوم زندگی امام را تشکیل می‌دهد. در این دوره، امام بسیار تحت فشار و اختناق حکومت منصور عباسی قرار داشت. در این دوره امام دائماً تحت نظر بود و مکتب جعفری

عملاً تعطیل گردید. (9)

6- در عصر امام صادق (علیه السلام) حکومت اموی منقرض شد. عواملی که منجر به انقراض سلسله اموی شد عبارتند از:

1- حکومت موروثی استبدادی.

2- تحریف حقایق توسط محدثان مزدور و روحانیون درباری.

3- مخالفت علنی و آشکار با سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قرآن کریم.

4- اهانت به حرمین شریفین.

5- سوء استفاده از بیت المال مسلمین.

6- کامجویی و هوسرانی و میگساری و ساز و آواز.

7- گرایش به تجملات و زیور آلات.

8- تعصب عربی و تحقیر موالی (غیر اعراب).

9- اختلافات و درگیری‌های داخلی و نژادی.

10- قتل و غارت مسلمین خصوصاً فرزندان بنی‌هاشم.

11- قیام مسلحانه شیعیان.

12- تعطیل شدن امر به معروف و نهی از منکر به سبب خشونت حکمرانان.

13- رواج شعارها و سنت‌های جاهلی. (10)

7- بنی‌العباس در اواخر دوره بنی‌امیه از فرصت‌سیاسی که به وجود آمده بود، استفاده کردند و حکومت را در سال

132 هجری قمری به دست گرفتند. (11) و تا سال 656 هجری قمری حکومت کردند. سیاست‌عباسیان تا زمان

معتصم برمبنای حمایت از ایرانیان و تقویت علیه اعراب بود. صد ساله اول حکومت عباسی برای ایرانیان، عصر

طلایی بود. چه آن‌که برخی از وزرای ایرانی همانند برامکه و فضل بن سهل ذوالریاستین بعد از خلیفه، بزرگترین

قدرت به شمار می‌رفتند. (12) 8- روسای بنی‌هاشم اعم از عبدالله محض و پسرانش محمد و ابراهیم و هم‌چنین

بنی‌العباس به نام‌های ابراهیم امام، ابوالعباس سفاح، ابوجعفر منصور دوانیقی و عموهای اینها، در محلی به

نام «ابواء» (13) نهضت ضد اموی را از سال 100 هجری آغاز کردند. و چون بنی‌العباس زمینه را برای خودشان مهیا

نمی‌دیدند، با «محمد نفوس زکیه» (14) به عنوان مهدی امت بیعت کردند. (15)

9- بعد از آنکه روسای بنی‌هاشم با محمد بیعت کردند، از امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز دعوت نمودند که با

محمد به عنوان مهدی امت بیعت کند ولی حضرت به آن‌ها فرمود که در نزد ما اسراری است. این پسر، مهدی امت

نیست و وقت ظهور نیز فرا نرسیده است. حضرت در آن جلسه بیان داشتند که ابوالعباس سفاح و برادرانش به

خلافت خواهند رسید و به عبدالعزیز بن عمران زهری فرمود که ابوجعفر منصور قاتل محمد و برادرش ابراهیم

خواهد شد. (16)

10- مبلغان بنی‌عباس در آغاز، مردم را با عنوان «الرضا من آل محمد» یا «الرضی من آل محمد» تبلیغ می‌کردند.

دو تن از ماهرترین‌شان عبارت بودند از: «ابوسلمه خلال» و «ابومسلم خراسانی».

ابوسلمه که به وزیر آل محمد لقب گرفت، در کوفه مخفیانه تبلیغ می‌کرد و ابومسلم که به امیر آل محمد ملقب

شد، در خراسان مردم را بر علیه دستگاه حاکمه اموی می‌شوراند. (17)

یکی از کارهای زشت ابومسلم این بود که نسبت به ابوسلمه حسادت می‌ورزید. نامه‌هایی به سفاح و عموهای

سفاح نوشت و به آن‌ها اطلاع داد که ابوسلمه قصد دارد خلافت را از آل‌عباس به نفع آل‌ابی‌طالب تغییر دهد. ولی سفاح نپذیرفت و گفت: چیزی بر من ثابت نشده است.

ابومسلم وقتی که فهمید ابوسلمه از توطئه او آگاه است، عده‌ای رامامور کرد که هنگام برگشت ابوسلمه از نزد سفاح، او را شبانه به قتل برسانند. (18) و چون قاتل یا قاتلین از اطرافیان سفاح بودند، خون ابوسلمه لوٹ شد و خوارج را به عنوان قاتل معرفی کردند. (19)

11- مسعودی در مروج الذهب (20) می‌نویسد: ابوسلمه بعد از کشته شدن ابراهیم امام به این فکر افتاد که خلافت را از آل‌عباس به نفع آل‌ابی‌طالب تغییر دهد.

نامه‌ای در دو نسخه برای امام جعفر صادق (علیه السلام) و عبدالله محض نوشت و به مامور گفت: این دو نامه رامخفیانه به امام جعفر صادق (علیه السلام) بده و اگر قبول کرد، نامه دیگر را از بین ببر و اگر نپذیرفت، نامه دوم را برای عبدالله ببر و طوری عمل کن که هیچ کدام نفهمند که برای دیگری نامه نوشتم. فرستاده، نامه را اول برای امام (علیه السلام) برد. ایشان قبل از آنکه نامه را مورد مطالعه قرار دهد، به آتش گرفت و آن را سوزاند و بیان داشت که ابوسلمه شیعه و طرفدار ما نیست. فرستاده، نامه دیگر را به عبدالله محض داد که بسیار خوشحال و مسرور گردید.

صبح زود نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و جریان را اطلاع داد. امام به او گفت که ابوسلمه عین این نامه را برای من نیز نوشته بود ولی آن را سوزاندم. به او گفت: ابوسلمه طرفدار ما نیست. از چه زمان اهل خراسان شیعه تو شده‌اند که می‌گویی شیعیان ما نوشته‌اند؟ آیا تو ابومسلم را به خراسان فرستادی؟ آیا تو به آن‌ها گفתי لباس سیاه بپوشند و آن را شعار خود قرار دهند...؟ عبدالله از این سخنان ناراحت شد و شروع به بحث با امام نمود. (21)

12- در بررسی نامه ابوسلمه باید گفته شود که این جریان مقارن ظهور بنی‌العباس است و ابومسلم شدیداً در فعالیت است که ابوسلمه را از میدان به در کند و در این قضیه عموهای سفاح نیز او را تایید و تقویت می‌کنند. با این وصفی که مسعودی نوشته، معلوم می‌گردد که ابوسلمه مردی سیاسی بوده و سیاستش از این‌که به نفع آل‌عباس کار کند، تغییر می‌کند و چون هرکسی را نیز برای خلافت نمی‌توان معرفی نمود، سیاست مآبانه يك نامه را به هردو نفر که از شخصیت‌های مبرز بنی‌هاشم هستند، از اولاد بنی‌الحسن «عبدلله محض» و از اولاد بنی‌الحسین «امام صادق (ع)» می‌نویسد که تیرش به هر جا اصابت کرد، از آن استفاده کند. بنابراین درکار ابوسلمه با توجه به وفاداریش به بنی‌عباس و تثبیت حکومت در خاندان آن‌ها و دعوت از دو نفر برای بیعت با آنان، نشان دهنده جدی نبودن دعوت و آمیخته بودن آن باتزوییر و عدم آگاهی از نظام واقعی امامت است و فقط می‌خواسته کسی را ابزار قرار دهد.

به علاوه این کار، کاری نبوده که به نتیجه برسد و بهترین دلیل آن، این است که هنوز جواب نامه به دست ابوسلمه نرسیده بود که غائله به کلی خوابید و ابوسلمه از میان رفت. (22)

13 بعضی از کسانی که ادعای تاریخ‌شناسی دارند، با انکار و اعتراض می‌پرسند که چرا امام صادق (علیه السلام) در جواب نامه ابوسلمه چنان برخوردی داشته است؟

در جواب به این افراد، باید گفته شود که در این قضیه نه شرایط معنوی درکار بوده که افرادی با خلوص نیت چنین پیشنهادی را بیان کنند و نه شرایط ظاهری و امکاناتی فراهم بوده که بتوان به واسطه آن اقدام عملی نمود. (23)

علت خودداری و امتناع امام صادق (علیه السلام) از قبول درخواست ابوسلمه:

اولا این بود که امام می‌دانست بنی‌عباس ساکت نخواهند نشست و امام را به شهادت می‌رسانند. بدون آن که شهادت امام هیچ فایده و اثری برای اسلام و مسلمین داشته باشد.

ثانیا در آن عصری که امام می‌زیست، آنچه که برای جامعه اسلامی بهتر و مفیدتر بود، رهبری نهضت علمی، فکری و تربیتی بود که اثر آن تاکنون هست؛ کما این که در عصر امام حسین آن نهضت ضرورت داشت که اثرش هنوز نیز باقی است. (24)

14 از سال 129 هجری تا 132 هجری که عباسیان روی کار آمدند؛ چون بنی‌امیه رو به ضعف و سقوط می‌رفتند، فرصت این که امام (علیه السلام) راتحت فشار قرار دهند، نداشتند و از طرفی عباسیان نیز که شعارپردازی از خاندان پاك پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و گرفتن انتقام خون بناحق ریخته آنان را می‌دادند، به امام فشاری وارد نمی‌آوردند.

از این رو، این دوران، برای امام دوران آرامش و آزادی بود و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی به‌شمار می‌رفت، فرصتی که برای هیچ‌یک از امامان دیگر به غیر از امام باقر (علیه السلام) که اندکی از این فرصت برای ایشان به وجود آمد و فعالیت علمی را شروع کرده بود. و هم‌چنین برای امام رضا (علیه السلام) فراهم نگشت. ولی امام صادق (علیه السلام) هم عمر طولانی (حدود 70 سال) داشتند و هم محیط و زمان برای ایشان مساعد بود. (25)

15- در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) در جامعه اسلامی شور و نشاط فوق‌العاده‌ای پیدا شد که

منشاجنگ عقاید گردید. به‌طور خلاصه می‌توان عوامل مؤثر در این نشاط را در چهار مورد بررسی کرد:

الف- محیط آن دوره، محیط کاملاً مذهبی و اسلامی بود و مردم تحت‌انگیزه‌های مذهبی، زندگی می‌کردند. تشویق‌های پیامبر به علم و دانش و تشویق و دعوت‌های قرآن کریم به علم و تعلم و تفکر و تعقل، عامل اساسی این نهضت و شور و نشاط بود.

ب- نژادهای مختلفی که سابقه فکری و علمی داشتند، در دنیای اسلام وارد شدند و تحولاتی را در جامعه ایجاد کردند.

«جهان وطنی اسلامی» (26) عامل سومی بود که زمینه را مساعد می‌کرد. اسلام با وطن‌های آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن را «وطن اسلامی» تعبیر می‌کرد که هر جا اسلام هست، آنجا وطن است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود.

به‌طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند. (27)

د- عامل دیگری که زمینه‌ی این جهش و جنبش را فراهم می‌کرد، «تسامح و تساهل دینی» بود. (28) یعنی مسلمانان به‌خاطر همزیستی با اهل کتاب، آنها را تحمل می‌کردند و آن را برخلاف اصول دینی خود نمی‌پنداشتند. در آن زمان اهل کتاب، اهل علم و دانش بودند که وارد جامعه اسلامی شده بودند و مسلمین نیز مقدم آن‌ها را گرامی می‌شمردند. در نتیجه در همان عصر اول، معلومات آن‌ها را گرفتند و در عصر بعدی، خود در راس جامعه اسلامی قرار گرفتند. (29)

16- امام صادق (علیه السلام) در عصری زیست که علاوه بر حوادث سیاسی، یک سلسله حوادث اجتماعی و

پیچیدگی‌ها و ابهام‌های فکری و روحی پیداشده بود که اسلام را تهدید می‌کرد. ظهور متکلمان (30)، صوفیه

(خشکه مقدس‌ها) (31)، زنادقه (32)، مکتب‌ها و نحله‌های مختلف فقهی جبریه، مشبهه، تناسخیه و... (33)

اختلاف قرائت، اختلاف در تفسیر، و رشد گروه خوارج و مرجئه از آن جمله بودند. (34) هر کدام عقاید خود را ترویج

می‌کردند و به نحوی نظر می‌دادند. از این رو، تشنگی عجیبی به وجود آمده بود که لازم بود امام(علیه السلام) به آن‌ها پاسخ مناسب‌گوید.

17 امام صادق(علیه السلام) با تمامی این جریاناتی که وجود داشت، برخورد کرد. از نظر قرائت و تفسیر، يك عده شاگردان امام هستند. درباب نحل‌های فقهی هم که مکتب امام صادق(علیه السلام) قوی‌ترین و نیرومندترین مکتب‌های فقهی آن زمان بوده، به‌طوری که اهل‌تسنن هم اعتراف نمودند. ابوحنیفه (35) و مالک (36) شخصا از محضر امام استفاده کردند و مالک بارها از مدینه به خدمت امام می‌رسید و از وجود ایشان استفاده می‌برد. شافعی و احمد بن حنبل نیز از شاگردان شاگردان امام هستند. (37)

امام صادق(علیه السلام) با درنظرگرفتن نیاز شدید جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی مناسب، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه علمی وسیعی به وجود آورد (38) و در رشته‌های مختلف، شاگردان بزرگی همچون «هشام بن حکم کندی»، «محمد بن مسلم»، «ابان بن تغلب»، «هشام بن سالم»، «معلی بن خنیس»، «محمد بن علی بن نعمان بجلی کوفی» معروف به «مؤمن الطاق»، «مفضل بن عمر»، «ثابت بن دینار» معروف به «ابوحمزہ ثمالی»، «زراره بن اعین»، «جابر بن یزید جعفی کوفی»، «صفوان بن مهران جمال اسدی کوفی» معروف به «صفوان جمال»، «عبدالله بن ابی‌یعفور»، «حمران بن اعین شیبانی»، «حمزه طیار»، «برید بن معاویه عجلی»، و... تربیت نمود. (39)

18- در دوره امام صادق(علیه السلام)، شیعیان و طرفداران امام با نوعی پیوستگی فکری و عملی، تشکیلاتی را به وجود آورده بودند و امام صادق(علیه السلام) نیز با خلفا مبارزه مخفی می‌کرد. نوعی جنگ سرد در میان بود. معایب، مثالب و مظالم خلفای جور به وسیله امام(علیه السلام) در دنیاپخش شد. حتی امام(علیه السلام) به منظور تبلیغ ولایت و امامت خود، نمایندگانی به مناطق مختلف از جمله خراسان می‌فرستاد. (40)

فشار گسترده سیاسی حکام اموی و عباسی گویای این حقیقت است که یاران امام به‌خاطر مصون ماندن از گزند حکام زورگو، «تقیه» می‌کردند. تاکیدهای مکرر امام بر «تقیه» نشان دهنده فعال بودن این تشکیلات به‌طور مخفی و تصمیم جدی حکومت بر سرکوب کردن حرکت‌ها است. برخی از روایت‌های موجود نشان می‌دهد که شیعیان به‌شدت تحت فشار بودند. (41) و از ترس شمشیر برهنه منصور، راه تقیه را در پیش گرفتند. (42)

جاسوسان اموی و عباسی، مراقب رفت و آمدهای امام و اصحابشان بودند. اگر کسی تماسی برقرار می‌کرد، با کمال احتیاط این عمل رابه انجام می‌رساند. زیرا دستگاه خلافت اگر فردی را می‌شناخت که با اهل بیت علیهم السلام اظهار محبت می‌کند، سرنوشت او با مرگ یاسیاهچال و زندان ابد، رقم می‌خورد. چنان که یکی از اطرافیان امام(علیه السلام) زیر شلاق جان سپرد. (43) به همین خاطر امام از بعضی از شیعیان روی بر می‌گرداند و حتی برخی را مورد سرزنش قرار می‌داد. (44)

19 از رویدادهای دیگر زندگی امام صادق(علیه السلام) فوت فرزند بزرگش اسماعیل است که بسیار مورد علاقه امام بود. طبق روایات، امام درمرگ او بسیار بی‌تابی و بدون ردا و با پای برهنه دنبال جنازه او حرکت می‌کرد. (45)

امام(علیه السلام) والی مدینه و جمعی انبوه از معاریف و مشایخ مدینه را حاضر کرد و از همگی آن‌ها دعوت نمود که خوب به‌چهره اسماعیل نگاه کنند که آیا مرده است یا زنده است؟

همگی به مرده بودن اسماعیل تصدیق کردند. این عمل چند بار انجام شد. سپس فرمود: خدایا! تو شاهد باش. و دست امام موسی کاظم(علیه السلام) را گرفت و فرمود: «هو حق و الحق معه و منه الی...»؛ او حق است و حق با اوست تا ظهور امام غایب. (46) اسماعیل در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (47) فرقه اسماعیلیه منتسب به

این فرزندانام می‌باشند.

20 از حوادث مهم دوره زندگی امام صادق(علیه السلام) که در زمان خلافت هشام بن عبدالملك، دهمین خلیفه اموی به وقوع پیوست، «جنبش مسلحانه زید بن علی(ع)» است. زید فرزند بزرگتر امام سجاد(علیه السلام) است (48) که در روز جمعه سوم صفر سال 123121 هجری قمری بنا بر اختلافی که وجود دارد (49) در کوفه به همراهی 5000 نفر دست به قیام زد و پس از دو روز درگیری به شهادت رسید. یاران زید با تدابیر امنیتی شدیدی، پیکر بی‌جان او را دفن نمودند ولی با گزارش حفار، حاکم کوفه به گوردست‌یافت و بعد از جدا کردن سر از بدن، پیکرش را در محله «کناسه» کوفه به مدت چهار سال به دار آویختند. (50)

در باره ادعا یا عدم ادعای امامت زید، گزارش‌های ضد و نقیضی نقل شده است. (51) در بعضی روایات که از امام صادق(علیه السلام) وجود دارد، آمده است که: «خدا زید را رحمت کند، او عالمی درست گفتار بود.» (52) «او مردی با ایمان، عارف، دانشمند و درستکار بود.

و اگر زمام امور را به دست می‌گرفت، می‌دانست آن را به چه کسی بسپارد.» (53) «به خدا قسم عمویم زید راه شهادی حق را پیمود، راه شهیدانی که در کنار رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، علی و حسین علیم‌ها السلام شربت شهادت نوشیدند.» (54)

فلسفه قیام زید در چند امر، خلاصه می‌گردد:

الف- انتقام خون شهادی کربلا.

ب- امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح وضع موجود.

ج- تشکیل حکومت اسلامی و واگذاری آن به ائمه اطهار علیهم السلام.

21- از حوادث دیگر در دوره زندگی امام صادق(علیه السلام)، «قیام یحیی بن زید بن علی(ع)» است که در سال 125 هجری در خراسان و در زمان حکومت هشام بن عبدالملك صورت گرفت و در همین سال به شهادت رسید. (55)

22- «قیام محمد نفس زکیه» از حوادث دیگر دوره امام صادق(علیه السلام) است. او در سال 145 هجری و به همراهی 250 نفر از اصحاب خود در ماه رجب به عنوان خروج بر منصور عباسی به مدینه آمد و شهر رادر تصرف خود در آورد. سرانجام در درگیری با لشکر عیسی بن موسی در اواسط ماه رمضان همان سال در سن 40 سالگی به قتل رسید. (56)

ابراهیم برادر محمد نیز بعد از قتل نفس زکیه، قیام کرد و در نزدیکی‌های کوفه کشته شد و بدین گونه پیش‌بینی امام صادق(علیه السلام) به وقوع پیوست.

23- در سال 136 هجری منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی، به خلافت رسید و تا سال 158 هجری حکومت کرد. دوران منصور یکی از پراختناق‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام است. به طوری که حکومت اعراب و ترور، نفس‌های مردم را در سینه خفه کرده و وحشت، همه را فرا گرفته بود. او برای استحکام پایه‌های حکومت خود، افراد زیادی را به قتل رساند که ابومسلم خراسانی را می‌توان یکی از این افراد دانست. (57)

مهم‌ترین مسئله‌ای که منصور را به رنج و زحمت می‌انداخت، وجود علویان که در راس آنان شخص امام جعفر صادق(علیه السلام) قرار داشت، بود.

وی برای این که شخصیت و عظمت امام(علیه السلام) را بکاهد، شاگردان امام را رو در روی امام قرار می‌داد تا با آن حضرت به مباحثه برخیزند (58) و امام را مغلوب کنند ولی موفق نگردید.

24 از روزی که منصور به حکومت رسید تا روز شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) که 12 سال به طول کشید، با وجودی که بین امام و منصور فاصله زیادی وجود داشت، زیرا امام در حجاز بودند و منصور در عراق می‌زیست ولی به انواع مختلف، امام را مورد آزار و اذیت خود قرار می‌داد و چندین بار امام را نزد خود فراخواند تا او رابه شهادت برساند ولی موفق به انجام یت‌شوم خود نشد. (59)

منصور درباره امام (علیه السلام) تعبیر عجیبی دارد. می‌گوید: جعفر بن محمد مثل يك استخوان در گلو من است؛ نه می‌توانم بیرونش بیاورم و نه می‌توانم آن را فرو برم. نه می‌توانم مدرکی از او به دست آورم و کلکش را بکنم و نه می‌توانم تحملش کنم. (60)

پاورقی ها:

- 1- قاسم با دختر عموی خود اسماء بنت عبدالرحمن بن ابی بکر ازدواج کرد. بنابراین، مادر امام (علیه السلام) از طرف پدر و نوه ابوبکر است.
- 2- ائمه بقیع عبارتند از: امام حسن (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام).
- 3- الارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 271؛ کتاب الحجه، کلینی، باب مولد الامام ابی عبدالله؛ حیات الصادق، ص 6؛ اعلام الوری طبرسی، ص 271؛ اصول کافی، ج 1، ص 472؛ بحار الانوار، ج 47، ص 1.
- 4- الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الائمه (علیه السلام)، علی بن محمد بن احمد مالکی، ص 223؛ کشف الغمه، ج 2، ص 367.
- 5- بیست گفتار، مطهری، ص 164؛ حبیب السیر، ج 2، ص 206؛ بحار، ج 11، ص 79؛ کفایه المطالب، ج 3، ص 307؛ صفه الصفوه، ابن جوزی، ص 94.
- 6- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، استاد مطهری، ص 137؛ الارشاد، ص 249.
- 7- تاریخ الامم و الملوك، ج 4، ص 375؛ الشیعه و الحاکمون، ص 137؛ مروج الذهب مسعودی، ج 3، ص 233 به بعد؛ الکامل، ابن اثیر، ج 4، ص 465 به بعد.
- 8- الارشاد، شیخ مفید، ص 284؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 280؛ اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، ص 291؛ بحار الانوار، ج 47، ص 241، ج 2.
- 9- الارشاد، شیخ مفید، ص 289.
- 10- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 117 118؛ الکامل، ج 3، ص 201 به بعد؛ مقاتل الطالبیین، ص 70؛ الامامه و السیاسه، ج 1، ص 165؛ الغدیر، ج 10، ص 326؛ مروج الذهب، ج 3، ص 166.
- 11- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 117.
- 12- مجموعه آثار، ج 14، ص 584.
- 13- ابواء مکانی است مابین مدینه و مکه. این مکان جایی است که آمنه (س) مادر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در آن جا وفات یافت و حضرت امام کاظم (علیه السلام) به دنیا آمد. (ر.ک: معجم البلدان، یاقوت حموی، ج 1، ص 79).
- 14- محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (علیه السلام).
- 15 سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، استاد مطهری، ص 131 132؛ مقاتل الطالبیین، ص 173.

- 16- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 134. 135.
- 17- الفخری، ابن طقطقا، ص 153؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 352.
- 18- مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 284.
- 19- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 123 124؛ بیست گفتار، ص 180179.
- 20 ج 3، ص 269268؛ الفخری، ص 154 155؛ جهاد الشیعه، ص 104.
- 21- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 129124.
- 22- همان، ص 130.
- 23- همان، ص 131130.
- 24- بیست گفتار، مطهری، ص 180179.
- 25- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 157. 158.
- 26- مجموعه آثار، مطهری، ج 14، ص 68 71؛ سوره تکویر، آیه 27؛ سوره سباء، آیه 28؛ سوره انبیاء، آیه 105؛
- سوره اعراف، آیه 158؛ سوره انعام، آیه 89؛ نساء، 133؛ مجمع البیان، ج 9، ص 164.
- 27- مثلاً یك غلام بربری مانند «نافع» یا «عکرمه» غلام عبدالله بن عباس در کرسی استادی می نشست و بسیاری از مسلمانان عراقی، سوری، حجازی، مصری، ایرانی و هندی در پای درس او شرکت می کردند.
- 28- مسئله «تساهل و تسامح با اهل کتاب» عامل فوق العاده مهمی بود. این مسئله ریشه حدیثی دارد. احادیثی همچون «خذوا الحکمه ولو من مشرک» و «الحکمه ضاله المؤمن، یأخذها اینما وجدها» مضمونش همین است.
- 29- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 161159.
- 30- از بحث های داغ آن روز، بحث های کلامی بود. متکلمین در اصول عقاید و مسائل اصولی همچون خدا، صفات خدا، آیات مربوط به خدا، درباره نبوت و حقیقت وحی، درباره شیطان، توحید، ثنویت، قضا و قدر، جبر و اختیار و... بحث می کردند.
- 31- ظهور متصوفه به طوری که طبقه ای را به وجود آورند و طرفداران زیادی پیدا کنند و در کمال آزادی، حرف های خود را بر زبان جاری سازند، در زمان امام صادق (علیه السلام) رخ داد. این گروه به عنوان نحله ای در مقابل اسلام سخن نمی گفتند، بلکه بیان می داشتند که اصلاً حقیقت اسلام آن است که ما می گوئیم. اینان روش خشکه مقدس عجیبی پیشنهاد می کردند که قابل تحمل نبود.
- 32- از خطرناکترین طبقه های این عصر، ظهور زناده بود. زناده طبقه متجدد و تحصیل کرده آن عصر بودند. که با زبان های زنده آن روز سریانی، فارسی، هندی و... آشنا بودند. زناده و دهریینی از قبیل ابن ابی العوجاء، ابوشاکر دیصانی و حتی ابن مقفع وجود داشتند که با آن حضرت به محاجه برخاستند. احتجاجات بسیار مفصل و طولانی که در این زمینه باقی است به راستی اعجاب آوراست. «توحید مفضل» در اثر یك مباحثه با یك نفر دهری مسلک و رجوع مفضل به امام صادق (علیه السلام) پدید آمده است.
- 33- مدینه، کوفه، بصره و حتی اندلس هر کدام مرکزی به شمار می رفتند که مالک ابن انس، ابوحنیفه و... رهبری آن را بر عهده داشتند.
- 34- بیست گفتار، ص 180. 184.
- 35- نعمان بن ثابت بن زو طی بن مرزبان معروف به ابوحنیفه دوسال شاگرد امام بود. (امام الصادق و المذاهب الاربعه، حیدر اسد، ج 1، ص 70). 36- مالک بن انس نیز نزد امام (علیه السلام) می آمد و به شاگردی آن

- حضرت افتخار می‌کرد. (همان، ج 1، ص 53)
- 37- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام) ص. 151147
- 38- حرکت‌های علمی دنیای اسلام، اعم از شیعه و سنی مربوط به امام صادق (علیه السلام) است. حوزه‌های سنی مولود تفکر امام (علیه السلام) است؛ چون در راس حوزه‌های سنی، جامع الازهر وجود دارد که در حدود 1000 سال پیش توسط شیعیان فاطمی تاسیس شد و تمام حوزه‌های دیگر اهل سنت، منشعب از این جامع است. (سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 164163).
- 39- رجال کشی، محمد بن حسن طوسی، ص 275؛ قاموس الرجال، محمد تقی تستری، ج 3، ص 416؛ بحار الانوار، ج 47، ص 345.
- 40- بحار الانوار، ج 47، ص 72.
- 41- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، ج 12، ص 297 به بعد؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج 9، ص 32.
- 42- تاریخ الشیعه، ص 43.
- 43- حیاة الامام الباقر (علیه السلام)، ج 1، ص 256؛ المحاسن، ص 119.
- 44- المناقب، ج 4، ص 248.
- 45- الارشاد، شیخ مفید، ص 267.
- 46- کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص 328؛ بحار الانوار، ج 47، ص 254.
- 47- الارشاد، شیخ مفید، ص 267.
- 48- مقاتل الطالبیین، ص 127؛ بحار، ج 46، ص 208.
- 49- تاریخ یعقوبی، ج 3، ص 67؛ مختصر تاریخ العرب، سید امیر علی، ص 154؛ بحار الانوار، ج 46، ص 172؛ الاخبار الطوال، ص 345؛ مقاتل الطالبیین، ص 137.
- 50- الامالی، شیخ طوسی، ص 277 و شیخ صدوق، ص 392؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج 1، حرف (ز).
- 51- روایاتی که در نکوهش زید بیان گردیده به خاطر تقیه صورت گرفته است.
- 52- الغدير، ج 2، ص 221.
- 53- تاریخ طبری، ج 8، ص 300.
- 53- همان، ج 3، ص 70؛ رجال کشی، ص 184.
- 54- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، مطهری، ص 117 118؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج 1، حرف (ز)، ص 468؛ سفینه البحار، ج 1، ماده (ز).
- 55- تاریخ طبری، ج 8، ص 300.
- 56 تذکره الخواص، ابن جوزی، ص 203199.
- 57- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 197؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 208 و 209.
- 58- الامام الصادق (علیه السلام)، محمد ابوزهره، ص 28؛ الامام جعفر الصادق رآئد السنه و الشیعه، ص 19.
- 59- مناقب آل ابی طالب (علیه السلام)، ج 4، ص 238؛ الامام الصادق (علیه السلام)، مظفر، ج 1، ص 111.
- 60- سیری در سیره ائمه اطهار (علیه السلام)، ص 159158؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 129؛ کشف الغمه، ج 2، ص 209208؛ بحار، ج 47، ص 42.